

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه پنجاه و نهم- سوره مبارکه دخان - ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

-ادامه شرح سیاق آیات ۹ - ۳۳ تا ابتدای سیاق بعد

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح سیاق آیات ۹ - ۳۳ تا ابتدای سیاق بعد

آیه ۱۸ "أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِيَّيْكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ" (۱۸)

برای رسول در جمله قبلی " و جاءهم رسولٌ کریم " برای آن تفسیر هست. رسول که بخواد ازش حرف زده شود، بحث رسالت پیش میاد و متفاوت با نبوت. پیامهای الهی و رسالت حضرت موسی به فرعون و قومش، اولش این بوده که فرعون، بنی اسرائیل را به دست موسی بسپرد و از آزار و شکنجه آنها دست بردارد. کلمه عبادالله همان بنی اسرائیل است. گفتیم که تعبیر به بندگان خدا بحث اظهار ترحم است و همین که به فرعونیان فهمانده که استکباری که نسبت به بنی اسرائیل دارند و تعدی و تجاوزی که به حقوق آنها روا می دارند، خودش استکبار بر خداوند است. چون بنی اسرائیل بندگان خداوند هستند.

جمله " إِيَّيْكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ " حضرت موسی خودشان را به امانت توصیف می کنند، که مبدا این توهم پیش بیاد که ایشان در رسالت شان خیانت بکنند و مامور نجات بنی اسرائیل از سیطره فرعونیان و بیرون کردن آنها از سرزمین فرعونیان نباشد و این ادعاها از پیش خود حضرت موسی نباشد، یعنی در لفظ امین این مطالب گنجانده شده و همچنین احتمال ساحر بودن حضرت موسی در ذهن مخاطب را با این جمله دفع می کند. چون فرعون بهبزرگان قومش گفت "إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ" بعضی ها گفتند عبادالله چون نصب دارد، به خاطر مفهوم ندایی که در آن است، مثلاً حرف ندایی پشت آن بوده، اما علامه این تفسیر را نمی پذیرند.

آیه ۱۹ "وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِيَّيْكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ" (۱۹)

یعنی با تکذیب رسالت من و اعراض از آنچه که خدا دستورتون داده، بر خدا تجبر و تکبر نکنید. جبر و کبر. چون تکذیب یک رسول در رسالتش، استعلاء و تکبر بر کسی است که آن رسول را فرستاده. "أَنْ لَا تَعْلُوا" دلیلش این است " إِيَّيْكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ " من برای شما یک دلیل آشکار، یک معجزه آشکار آوردم که صدق دعوت من است. بعضی از مفسرین گفتند: که یک فصاحتی در این جمله داریم. بین ادای رسالت و امانت جمع کرده و بین علو و سلطان. در آیه قبل گفته " رسول امین " و اینجا گفته "أَنْ لَا تَعْلُوا"، آخرش هم بحث سلطان. "سلطان" یعنی دلیلی که غلبه بکند، تسلط بیاورد.

آیه ۲۰ " وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ" (۲۰)

"عُذْتُ" از ریشه عوذ به معنای پناه بردن. من به خدای خودم و خدای شما پناه می برم از این که مرا رجم کنید، سنگسار کنید. نتیجه این پناهندگی من این است که شما قادر نیستید که سنگسار کنید. یعنی وقتی حضرت

موسی پناهنده می‌شوند به خدا، به مصداق ربوبیت خداوند، آنها قادر به سنگسار کردن حضرت موسی نخواهند بود. در واقع خداوند قبل از اینکه حضرت موسی به سمت فرعونیان روانه شود، یک تضمین و تأمینی را به حضرت موسی گفته "قَالَ رَبَّنَا إِنَّنا نَخافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَينا أَوْ أَنْ يَطْغى" قَالَ لا تَخافا إِنْنى معكما أسمع و أرى "خدا بهشون میگه من با شما هستم، نترسید. حضرت موسی به پشتوانه این وعده الهی، این پناهندگی را انجام می‌دهند. پس مطمئن میرن جلو.

### آیه ۲۱ "وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لى فاعْتَرِلُونِ (۲۱)"

"ن" نی هست که یای آخرش حذف شده. و اگر ایمان نمی‌آوردید از من کناره‌گیری کنید، نه دوستی کنید نه دشمنی، نه به خیر نه به شر. بعضی‌ها هم گفتند که دور بشید، با من رابطه‌ای نداشته باشید. باز علامه این قول را رد می‌کند.

### آیه ۲۲ "فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ (۲۲)"

حضرت موسی پروردگار خودشان را خواندند که خدایا این قوم مجرمند. این دعا نوعی نفرین است. در این آیه نمی‌گوید چه دعایی کردند، چه نفرینی کردند، اما در آیه بعد از آن نفرین پرده برمی‌دارد.

### آیه ۲۳ "فَأَسْرِ بِعَبَادى لَيْلا إِنَّكُمْ مُّتَّبَعُونَ (۲۳)"

کلمه "أسر" فعل امر از باب افعال، مصدر: إسرائ، به معنای سیر شبانه، یعنی در خود کلمه سَرَى، اسراء مفهوم سیر شبانه نهفته است. ما یک سیر داریم، یک سَرَى. گفتیم این‌ها با هم اشتقاق دارند. چه نوع اشتقاقی؟ جابه‌جایی حروف، اشتقاق کبیر. سیر شبانه میشود سَرَى، مثلاً یک سَرَى جنگها سَرِیه است. به خاطر این که در شب حرکت کردند، جنگهایی که پیغمبر مسیر رسیدن به آن میدان جنگ را در شب طی کردند، میشه سَرِیه. پس "لَيْلاً" که اینجا آمده یک جور تاکید است چون در مفهوم أسر کلمه لَيْلاً نهفته (سیر شبانه) است، پس یک بار دیگر شبانه (لَيْلاً) آورده برای تاکید. عبادی گفتیم بنی اسرائیل است.

"إِنَّكُمْ مُّتَّبَعُونَ" یک نوع پیشگویی است. یعنی شما را تعقیب خواهند کرد "مُتَّبَعُونَ" اسم مفعوله. همین که شما سیر شبانه خود را آغاز بکنید، فرعونیان شما را تعقیب خواهند کرد.

### آیه ۲۴ "وَأَتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جَنْدٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴)"

"واترك" یعنی باقی گذاشتن، البته بعضیها می‌گویند اینجا به معنی جواز و گذاشتن است. پس یا همون ترك خودمون، باقی گذاشتن یا عبور کردن. خداوند به حضرت موسی می‌فرماید که بگذر از این دریا، "رهوا" یعنی ساکناً یعنی آرام. چون خیالت راحت باشد که آنها که پشت سر تو دارند می‌آیند، "إِنَّهُمْ جَنْدٌ مُّغْرَقُونَ"، این هم یک پیشگویی دیگر، هنوز که اتفاق نیفتاده. فرعونیان که پشت سر شما خواهند آمد، غرق خواهند شد. پس این

پیشگویی دارد. ممکن است اینگونه باشد که موسی تو رد شو و بنی اسرائیل را هم از آن مسیر رد کن و کاری به پشت سرت نداشته باش، بگذار بمونه.

ببینید چون معجزه حضرت موسی اینجوری بود که عصا را زدند به دریا، به روایتی ۱۲ تا شاخه شد، چون این بنی اسرائیل ۱۲ تیره هستند و من در ماجراهایی که از اول براتون باز کردم، اینها هیچ وقت با هم قاطی نشدند. مثلاً چشمه هاشون که می خواستند از آن ها آب بخورند، جدا بود. تیره هاشون رو خیلی مشخص کرده بودند. هیچ وقت با هم مخلوط نمی شدند. خیلی مواظب بودند که حتی در امر ازدواج هم با همدیگه قاطی نمی شدند. هر تیره و هر قبیله مال خودش بود. ۱۲ راه باز شد نه صرفاً یک راه. این بر اساس روایت است. حالا میتونیم مثلاً بگیریم این ۱۲ راه یک اتوبان بزرگ بود. یعنی همه آن مسیر یک خشکی بود ولی ۱۲ تا راه داشت که این ها بتوانند رد شوند، هرکسی راه خودش را برود. حالا اینکه چه لزومی داشت که اینها حتی در عبور کردن از دریا که خیلی ضروری و اورژانسی است، حتماً باید تیره شون هم مشخص باشه که هیچ وقت با هم نباشند، این بخاطر اخلاق خاص بنی اسرائیل است. به هر حال ممکن است این مفهوم را هم در خود داشته باشد که موسی ما به تو گفتیم این عصا را به دریا بزن تا برای شما باز شود. دیگه به بقیه ش کاری نداشته باش. ممکن است این سوال یا این توهم به وجود بیاد که حضرت موسی که عصا رو به دریا زدند، با همان عصا دوباره بزنند و دریا جمع شود. خداوند می فرماید نه تو برو، اینجا رها کن این وضعیت را و فقط برو، از این دریا خارج شو، بعضی ها میگن رود نیل است بعضی ها میگویند دریای سرخ. دوتاش هم ممکن است درست باشد. شما خارج شو و بقیه اش با خداست. این آب ها همینطور رها نخواهد شد. این قسمت که دو تا کوه عظیم است که در آیه قرآن می گوید طوری این دو از هم باز شدند که لبهو دو طرف آب مثل کوه عظیم است، "کَالطُّودِ الْعَظِيمِ" به هم وصل شوند. موسی، نمیخواهد نگران باشی ما این دو تا را به هم پیوند می دهیم، به هم وصل شون می کنیم. ممکن است این معنی را داشته باشد. ممکن است که بگوید نه با خیال راحت رد شو، چون آنهایی که پشت سر تو خواهند آمد، غرق خواهند شد.

## آیه ۲۵ "كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيُْونٍ (۲۵)"

این "کذلک" خودش جداگانه حرف دارد. "کَمْ" یعنی چه بسا، حرف تکثیر، چه بسا از باغها من جنات و چشمه ها و عیون و زراعت ها و زروع که به جا گذاشتند. آن مقام کریم ممکن است کنایه از قصرها و خانه های بسیار زیبای فرعونیان باشد، که من این را قبلاً هم در ماجرای بنی اسرائیل عرض کردم، که در ورود برادران حضرت یوسف از کنعان به مصر، اینهایی که چوپانند و چوپان زاده و در بیابان زندگی می کنند،(در بحث فراماسون اگر خاطرتان باشد) اینها وقتی برای بار اول وارد مصر شدند، مبهوت عظمت قصرهای مصر شدند، به عمرشون همچین چیزی ندیده بودند، آن ستون های بزرگ، آن قصرها، آن خانه ها. حکایت یک روستایی و یک کسی که در خانه های کاهگلی زندگی میکند، وارد یک شهر متمدن پر از قصر و برج و خانه های بزرگ بشه مثل آپارتمانهای امروزی. مصر این ویژگی را دارد. "مقام کریم" یک کاخ سازی های عظیمی در مصر در زمان فرعونیان و حتی در زمان حضرت موسی اتفاق افتاده.

آیه ۲۶ " وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ (۲۷) "

"نعمه" اگر به فتح باشد، نَعْمَةً به معنای یک بار تنعم مثل ضربه، واحد را میرساند. یک بار استفاده از نعمت را می گویند نَعْمَةً. اگر به کسره باشد به معنای نوعی استف یعنی نوعی تنعم. بعضی ها هم نَعْمَةً را وسیله تنعم می گویند. پس نعمت یا شد یک بار تنعم یا وسیله تنعم.

"فاکهه" اصلش به معنای سخن است. و اینجا به معنی بهره مندی و تمتع. میوه ها را هم فاکهه میگویم. یک نوع تمتع که نشاط دارد، آثار شادی در چهره انسان ممکن است نمودار شود. مثلاً فکاهی، فکِهین از اینهاست، یعنی مطلب طنزآمیزی که خنده روی لب میاره.

آیه ۲۸ " كَذٰلِكَ وَاُورِثْنٰهَا قَوْمًا آخِرِينَ (۲۸) "

کلمه "کذک" معمولاً کذک های قرآن به این شکل است که بگوییم الأمر کذک، یعنی خبر برای مبتدای محذوف. حالا این خودش چند نوع، معنی دارد. بعضی ها گفتند وقتی بگوییم خبر هست برای مبتدای محذوف، معنیش اینجوری میشه: ما درباره هر کس که بخواهیم هلاکش کنیم، اینطوری عمل میکنیم. یعنی مجازات خداوند اینجوری است "الأمر کذک". بعضی ها گفتند که ممکن است اشاره به خروج بنی اسرائیل و غرق شدن فرعونیان باشد و معنایش این جوری باشد که ما اینطور ایشان را از مصر بیرون راندیم، یعنی بنی اسرائیل از مصر این طور خارج شدند. بعضی ها گفتند کذک حال است برای مفعول محذوف ترکوا. ترکوا یک فعل متعدی است که مفعولش حذف شده. کم ترکوا چه بسا از خودشان به جا گذاشتند، چی به جا گذاشتند؟ هر چه که مانده. و کذک حال است برای مفعول محذوف ترکوا و اینجوری معنی کنیم: بسیاری از چیزهایی که به حال خودشان رها کردند و رفتند. یعنی به این شکل معنی شود. پس چند حالت داشت؟ یا حال است یا خبر است برای مبتدای محذوف یا اسم اشاره است یعنی حالت اشاره دارد و یعنی آن اسم اشاره مفهوم اشاره را در خودش دارد.

وَأُورِثْنٰهَا قَوْمًا آخِرِينَ، علامه این جدا آورده چون می خواسته کذک را جدا بیان کند. ضمیر "ها" برمی گردد به مفعول ترکوا، که ممکنه جنات باشه یا هر چیزی. چون من جنات که جار و مجرور است و اینجا نمی توانیم مفعول بگیریم. یک مفعولی است که حذف شده و حذفش به خاطر تکرار من جنات به شکل جار و مجرور است. یعنی وقتی مفهوم من جنات به شکل جار و مجرور خودش را نشان میدهد، دیگر مفعول اصلی را تکرار نمیاره. پس ها برمیگردد به مفعول ترکوا و تبیینش با من جنات است یعنی من، من بیانیه است "وَأُورِثْنٰهَا قَوْمًا آخِرِينَ" معنیش واضحه. این ها گذاشتند رفتند و غرق شدند، هر چه که به جا گذاشتند، قوم دیگری آمد جانشین شد و به ارث برداشت. "أورثنا" متکلم است، یعنی خداوند داره به خودش نسبت میدهد. یعنی اسباب غرق شدن فرعونیان باعث شد که هر چی که بر جا مانده مانند جنات و عیون و زروع بماند برای قوم دیگر.

آیه ۲۹ " فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ (۲۹) "

"ما"، مای نافیه است "فَ" فای تفریع "بَکَّتْ" از بکاء یعنی گریه. آسمان و زمین برای آنها گریه نکرد. خیلی قشنگ گفته. یعنی نه آسمان و نه زمین از نابودی این ها تغییر حالت ندادند، یعنی انگار نه انگار، متاثر نشدند. هیچ اهمیتی برای خداوند هلاکت اینها نداشت، یعنی خودشون خودشون را در درگاه خداوند بی مقدار و خوار کرده بودند. پس هلاکت فرعونیان اثری در عالم نداشت و این یک کنایه خیلی زیباست. نه آسمان به حالشان گریست و نه زمین. جمله "و ماکانوا منظرین" منظر "اسم مفعول یعنی مهلت داده نشدند. گفتیم نظر ممکن است چند تا معنی داشته باشد. بعضی از نظر ها در قرآن به معنای مهلت دادن هست و سرعت جریان قضای الهی و این عذاب الهی و قهر ربوبی درباره فرعونیان یک طوری بود، اینقدر سریع بود هیچ مانعی جلوی این جریان را نگرفت، هیچ چیزی برایشون چاره نبود، آن را برطرف نساخت و هیچ تاخیری در قضای الهی اتفاق نیفتاد.

### آیه ۳۰ "وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿۳۰﴾"

خداوند می فرماید ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده نجات دادیم، که میشه همان اسارت در دست فرعونیان که فرزندانشان را سر می بریدند پسرانشون را، زنان و دختران را زنده می گذاشتند و بلاهای دیگر. این را قبلاً هم عرض کردم موقعی که حضرت موسی وارد مصر شد برای بار دوم چون وقتی جوان بودند و بچه بودند، آنجا بودند. در نوجوانی فرار کردند از مصر رفتند مدین و ۱۰ سال را پیش حضرت شعیب ماندند، بعد از ۱۰ سال با حکم رسالت برگشتند به مصر، الان یک جوانی هستند حدوداً ۳۰ ساله، از ۲۵ تا ۳۵ این دامنه سنی هست و موقعی که از رود نیل یا دریای سرخ خارج شدند با بنی اسرائیل، یک پیرمرد هشتاد نود ساله هستند. یک انیمیشنی بود که اتفاقاً هالیوودی هست به نام موشه حضرت موسی. اتفاقاً آنجا این مطلب را خوب نشان داده بودند که حضرت موسی که خارج شد یک پیرمرد است. یعنی تمامی این سی چهل سال را حضرت موسی از فرعون می خواست که بنی اسرائیل را نجات بدهد و به حضرت موسی بسپارد و اجازه دهد که حضرت موسی این پانصد، ششصد هزار نفر نسل بنی اسرائیل را از مصر بردارد ببرد سمت قدس.

**سوال:** برداشتی که از آیه ۲۹ کردید چه ارتباطی با آیه ۲۸، ۲۹ سوره یس دارد؟

اولاً این جمله سوره دخان یک کنایه است از این که با مرگ آنها آب از آب تکان نخورد، با اینکه فرعونیان وزنه‌ای برای خود بودند، مرگشان هیچ ضرری به عالم نرساند. در مورد بحث مومن آل فرعون که به روایتی عذاب بعداً می آید یا قبلاً آمده "إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿۲۹﴾" ممکن است همان موقع یک عذابی به صورت مقطعی یا موقتی آمده باشه و بعد خداوند همه آن عذابها را نگه داشته تا یک جا به شکل غرق نشان بده. حتی اگر بگوییم سوره یس آیه ۲۹ همان لحظه اتفاق نیفتاد، ولی خداوند انتقام مومن آل فرعون را با غرق آل فرعون گرفت. این را دقت بکنید یس می شود مومن آل یاسین، به مومن آل فرعون کاری ندارد. من این مطلب را اشتباه گفتم. مومن آل یاسین که جناب حبیب نجار هست، مومن آل یاسین در شهر انطاکیه است در ترکیه امروزی. حالا نحوه انتقام های الهی برای دل خنکی ما نیست، برای این است که خداوند ذوانتقام است و انتقامش بر اساس حکمت و عدل خودش است. اینکه اینجا دلمون خنک شد و آنجا دلمون خنک نشد، خدا به دل خنکی

ما کاری ندارد. این یک بحث کنایه ای است که هیچ ضرری به عالم نزدند. یعنی نبودشان هیچ فقدانی نبود، یعنی کمبودی در عالم احساس نشد. خسارتی نبود، ضرری نبود.

پس حضرت موسی سی چهل سال وقت گذاشتند فقط بابت اینکه بنی اسرائیل را از دست فرعونیان نجات دهد و خارج کند و تمام این مدت فرعون هر دفعه وعده می داد و خلف وعده می کرد و هر دفعه یک اتفاقی برایشان می افتاد که در سوره اعراف آن اتفاقات و معجزات و بلاهای نه گانه را یکی یکی می گوید. یک بار حمله وزغ ها، یک بار ملخ هاست، یک بار شپش، یک بار سیل و و یک بار بحث خون هایی است که در شهر راه افتاده. این در طول چندین سال است. حضرت موسی که از رود نیل خارج شدند و پاشون را گذاشتند آنور یک پیرمردند و سی چهل سال هم که در بیابان عرض کردیم چهل سالهم تعلیم دیدند. سی چهل سال هم که سرگردان بودند تا آنجا در صحرای تیه حضرت موسی از دنیا رفتند و حتی حضرت هارون. وقتی اینها رسیدند به نزدیکی اردن و بیت المقدس، پیامبرشان کس دیگری بود، احتمالاً یوشع. این ماجراها که برای من خیلی جالب است که سوره با این قسمت دوم مان در یک راستاست. "وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰)" ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده نجات دادیم که همان اسارت بود.

آیه ۳۱ "مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)"

این "مِنْ فِرْعَوْنَ" بدل مِنْ الْعَذَابِ است. یعنی دارد توضیح بیشتر میدهد. ممکنه بگه مِنْ عَذَابِ فِرْعَوْنَ یا مِنْ فِرْعَوْنَ. یعنی بخواد فرعون را خیلی هولناک جلوه دهد. یعنی بگه آنها را از خود فرعون نجات دادیم یا از عذابی که فرعون برای ایشان در نظر گرفته بود برای بنی اسرائیل. برای مبالغه مثلاً مِنْ فِرْعَوْنَ را آورده. فرعون اهل اسراف است، اهل تکبر و اهل تجاوز از حد است "إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ."

آیه ۳۲ "وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۳۲)"

"هُم" برمی گردد به بنی اسرائیل، یعنی مفعول، ما آنها را با علمی که به استحقاق آنها داشتیم و شایستگی شون بر عالمیان انتخاب کردیم، برتری دادیم، برگزیدیم. این "عالمین" را باید معنی کنیم.

منظور(علی العالمین) اختیار بنی اسرائیل بر عالمین، یعنی چه؟ دو حالت می تواند داشته باشد. اگر بگوییم تمامی امت های عالم که شامل الان می شود و شامل حتی قبل از بنی اسرائیل، ولی آن اختیار چیست؟ یعنی من اگر بگیرم شاخه یک: اگر عالمین را بگیرم تمامی امت های عالم، اختیارش میشه چی؟ میشه بعضی از جهات امتیاز آنها. یعنی چی؟ از اول خلقت عالم امکان تا الان و تا آخرالزمان و تا قیامت. بنی اسرائیل یک ویژگی دارند که بر همه جهانیان در کل زمان ها برتری دارند. آن برتری شون چیه؟ اینه که تعداد انبیا بنی اسرائیل از تعداد انبیای بقیه امت ها بیشتر است. این یک ویژگی است. پس اگر من پیام ویژگی را بعضی جهات بگیرم، مثل همین تعداد انبیا، بله بنی اسرائیل بر همه جهانیان از ابتدا تا قیامت برتری دارند. حتی آن سرگردانی در بیابان شان،

چهل سال سرگردانی آنها و ۴۰ سال تعلیمات جزو امتیازات شونه، چون دوران رشد شونه. اما اگر پیام اختیار را از بعضی جهات در نظر نگیرم و از همه جهات در نظر بگیرم، پس عالمین میشه زمان خودشون .

مورد یک :عالمین تمامی امت های همه عالم از ابتدا تا انتها، اختیارش میشه بعضی از جهات .

مورد دو: عالمین میشه فقط زمان حضرت موسی و بنی اسرائیل و اختیار میشه همه جهات .یعنی از هر لحاظ بنی اسرائیل در زمان خودشان برتری داده شدند .این یک حالت تفسیر است .یا بگیم از بعضی لحاظ بر همه عالم برتری داده شدند .پس بنی اسرائیل یا در زمان خودشون از همه جهات برتری داده شدند یا از بعضی جهات بر همه عالم برتری داده شدند.

### آیه ۳۳ "وَأْتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ (۳۳)"

ما بهشون آیاتی دادیم نشانه‌هایی دادیم، معجزاتی که درش امتحان، بلایی آشکار بود .بلا یعنی امتحان، آزمایش . یک معجزاتی براشون آوردیم که نمونه اش در هیچ امتی نبود .پس آزمایششون، آزمایش روشنه یا بعضی ها حتی گفتند که غیر از این معجزات، یک امور دیگر هم بوده .بینید از ابتدای آیه و لقد نجینا...آیه ۳۳،۳۲،۳۱،۳۰ این ۴ آیه را در نظر بگیرید، یک نوع خبر از آینده هم توش هست برای کی؟ برای حضرت پیغمبر اسلام که مخاطب این آیات است .اینکه ما داستان حضرت موسی و بنی اسرائیل را در قرآن خودمون میخونیم، باید یک ربطی داشته باشد .چرا این همه از بنی اسرائیل حرف زده؟ از این آیه ۳۰ تا ۳۳ که میشه چهار آیه، یک خبریست برای پیغمبر که بهش می‌گیم تطیب .در متن عربی المیزان، تطیب، طیب نفس ، آرامش .یعنی به پیغمبر دارد یک دلخوشی و مسرتی می‌دهد .بین پیغمبر، ما بنی اسرائیل را نجات دادیم از عذاب فرعون و آن ها را بر جهانیان برتری دادیم و بهشون معجزاتی دادیم، که در آن معجزات آزمایشی روشن هست .الان تویی که مخاطب این آیاتی، چه دلیلی دارد که من این آیات را برای توی پیغمبر اسلام که خاتم الانبیا هستی بفرستم؟ پس یک نشانه‌ای است .وقتی دارم از گذشته خبر میدم، به توی پیغمبر اسلام یک ارتباطی دارد و ارتباطش این است :خدای تعالی به زودی حضرت پیغمبر را و مومنین را از فراعنه مکه، ( چون سوره مکی است)، نجات میده، بر کفار مکه اختیار و انتخاب میکنه، زمین را در اختیارشان قرار میده و این یک بلا می‌بینی هست برای شما .ارتباط را بینید .تاریخ تکرارپذیر است .وقتی که به حضرت پیغمبر مخاطب قرآن، حرف از نجات بنی اسرائیل می زند، ارتباطش این است که قوم تو هم نجات پیدا خواهند کرد .خوب این سیاق تا اینجا تمام می شود .

چون از آیه ۳۴ یعنی از "إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ: إِن هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ" سیاق جدید است . پس من اینجا که سیاق تموم شده، یک بحث روایی را خدمتتون داشته باشم .بعد بریم سراغ بنی اسرائیل ...

(علی علم یعنی بر اساس حکمت و آگاهی .خداوند یک منظوری دارد از این آیات و آن منظور این است که وصل می‌شود به پیغمبر خاتم.)



در تفسیر آیه "فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ" معنای دخان یک دودی است قبل از قیامت که لابلای تفسیر عرض کردم داخل گوش های کفار می شود و از سرشون بیرون میزنه، برشته میشن، ولی مومنین فقط یک حالت زکام می گیرند.

از حدیقه بن یمان، چندین بار از این شخص اسم آوردم، صاحب سر است در ماجرای منافقین و ماجرای توطئه قتل پیغمبر که چند وقتی است داریم به این توطئه ها می پردازیم، حدیقه اسامی کسانی را که قصد داشتن پیغمبر را به قتل برسانند، می دانست.

**سؤال:** چطور این برداشت میشه که همه خیرها به آنها داده میشه در همه عالم که نشانه تفرعن الان این قوم هست؟ ما باید واقعیت را ببینیم نه نشانه های الان را. بنی اسرائیل در چند ویژگی بر همه عالم برتری دارند از جمله تعداد انبیا که میتونه خیلی جای غرور باشد برای شان. اما در همه ویژگی ها، خوب اینها ویژگی های منفی هم زیاد دارند، چیزی که الان داریم میبینیم. پس بر همه عالمیان نمی توانند برتری داشته باشند، فقط به عالمیان خودشان، زمان خودشان. خوب بنی اسرائیل الان چون به شدت نژادپرستند و چون خودشان را خیلی بالا می دانند، این تفرعن را شما از آنها می بینید .

حدیقه بن یمان و همچنین، ابوسعید خدری این معنا را از پیامبر آورده که دخان همان دود قبل از قیامت است . در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ( به صورت مشدد بخوانید چون منصوب به اون شهر هست) در ذیل همین آیه بحث دخان میگن که زمانی هست که اهل رجعت از قبور در میان، تمامی مردم در ظلمت فرو میرند و میگن که این عذاب الیم هست .

در مجمع از زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن جناب فرمود: آسمان بر یحیی پسر زکریا و بر حسین بن علی چهل روز گریه کرد. زراره گفته گریه آسمان چه بود؟ فرمود: آفتاب با سرخی طلوع می کرد و با سرخی هم غروب می نمود که ما اینها را در روایات مفصل داریم، در مورد بحث امام حسین که هم جوشش خون از زمین داریم، هم گریه سنگ ها داریم، آن سنگ مخصوص را داریم، هم سرخی آسمان را داریم، این می تونه به آیه "فما بکت" .. در سوره دخان هم اشاره بکند.

در من لایحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت هست که وقتی مومن میمیرد، نقاط مختلف زمین که مومن در آن نقاط عبادت می کرده، بر او می گریند. این هم بحث جالبی است گریه آسمان و زمین. و نیز از درهای آسمان آن دری که اعمالش از آن به سوی بالا صعود می کرده و نیز محل سجده اش، بر او می گرید **فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ** کنایه قشنگی هست، یک عده آدم که از دنیا می روند، انگار نه انگار. ولی یک عده که از دنیا می روند، گریه برایشون اتفاق میافته. **بله، اذا مات العالم سلم سلمه لایسدها شیء.**

در تفسیر قمی " وقالوا معلّمٌ مجنون " این سخن را وقتی گفتند که دیدند هنگام نزول وحی بر رسول خدا حالت بیهوشی دست میدهد، گفتند جن زده هست. خوب این هم بحث روایی این قسمت تا آخر آیه ۳۳، ان شالله سیاق بعدی را جلسه آینده تا آخر سوره هست، در خدمتون هستیم.

اللهم اجعلنا وجیها بالحسین علیه السلام فی الدنيا و الآخرة

